

سرمقاله

تحریم انتخابات: چرا؟ چگونه؟

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

با نزدیک شدن زمان برگزاری انتخابات هفتم مجلس شورای اسلامی آنچه بیش از پیش در اذهان عمومی طرح می گردد این است که: چگونه می توان بر موانع بر سر راه گذار به یک «نظام دمکراتیک» در ایران غلبه کرد؟ آیا با شرکت در انتخابات، امکان حل مسالمت آمیز مسئله دمکراسی در چارچوب نظام حقوقی - سیاسی سرمایه داری موجود وجود دارد؟ اگر چنین است، چرا «اصلاح طلبان» حکومتی علیرغم حمایت بخش گسترده از مردم و بدست گرفتن قوای مجریه و مقننه در چند سال پیش نتوانستند حداقل تغییرات را عملی سازند؟

پاسخ به این سؤالات روشن است. شرکت در انتخابات که از اساس غیر دمکراتیک پی ریزی شده است، بهیچوجه جایز نیست. شرکت در انتخابات هایی که همواره تنها دو جناح از یک حکومت دیکتاتوری در مقابل یکدیگر قرار می گیرند؛ در انتخابات هایی که حتی از شرکت برخی از «خودی» ها نظیر ملی- مذهبی ها جلوگیری به عمل می آید؛ در انتخابات هایی که تمام گرایش های نظری غیر مذهبی مانند کمونیست ها، سوسیالیست ها، سوسیال دمکرات ها و غیره حذف می گردند؛ غیر اصولی است. گرچه در انتخابات پیشین ریاست جمهوری خاتمی، شرکت وسیع مردم در جهت انتخاب بین «بد» و «بدتر» بود. اما؛ اکنون با تجربه بی عملی «اصلاح طلبان» در پیشبرد حتی سیاست های نیم بند خود؛ مردم می توانند به یک بدیل «خوب» دسترسی پیدا کنند.

بقیه در صفحه ۲

تشکل کارگری علیه سرمایه داری:

از چه نوعی؟

ملاحظات بر مواضع محسن حکیمی

م. رازی

به مناسبت اول ماه مه (اردیبهشت ۱۳۸۲)، محسن حکیمی، در میان جمعی در کرج سخنرانی ای ارائه داد که متن آن در سایت های اینترنتی منعکس شد. همان متن به صورت بحث شفاهی، همراه با توضیحات تکمیلی در جلسه پالتاک «شبکه همبستگی کارگری» با شرکت جمعی از فعالان داخل و خارج کشور جنبش کارگری (شهریور ۱۳۸۲) صورت پذیرفت. مقاله حاضر ملاحظاتی است بر مواضع اعلام شده در این دو سخنرانی. خلاصه مواضع ایشان از قرار زیر است:

بقیه در صفحه ۴

سه بینش در جنبش کارگری

رسام ثابت

ص ۱۲

تفاوت بین «بهوپال» و «نیویورک»

مراد شیرین

ص ۱۶

کمپین بین المللی در دفاع از حقوق طبقه کارگر ایران

«شبکه همبستگی کارگری» ص ۱۸

دیدگاه بخش قابل ملاحظه ای از مردم آگاه ایران همه این انتخابات در واقع رفراندوم هایی علیه ولایت فقیه بوده اند.

دوم، آیا پس از این تجربه چند ساله، زمان «رفراندوم» ها سپری نشده است؟ محققاً در اذهان آن بخش آگاه از مردم ایران، چنین است. اگر تاکنون توهمی نسبت به اصلاحات از طریق رفراندوم و انتخابات وجود داشت، با تهدید خامنه ای نسبت به نمایندگان مجلس ششم، نشان داده شد که آرای میلیونی مردم و کل نمایندگان «اصلاح گرا» در مجلس ششم، اهمیتی برای هیئت حاکم ندارند. مردم ایران و به ویژه پیشروان جامعه، در عمل دریافته اند که مرحله رفراندوم، تأثیری نداشته و باید وارد شکل دیگری از مقاومت شوند. طرح این شعار شاید حدود ۸ سال پیش، قابل تأمل بود، اما امروزه آن یک شعار بی ارتباط با وضعیت ایران است.

سوم، چنانچه رفراندومی نیز شکل گیرد هیچ ضمانت اجرایی برای تصمیمات آن وجود ندارد. زیرا از نقطه نظر باند خامنه ای، «ولایت فقیه» به آرای عمومی و نظر اکثریت ارتباطی ندارد. همانطور که نشان داده شد آنها به آراء مردم در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ششم، اهمیتی نشان ندادند. اگر قرار باشد که خامنه ای (به حکم ولایت فقیه) از بالا و حزب الله و لباس شخصی ها (با سرکوب و ارباب) از پائین، تمام خواست های مردم ایران را ملغی اعلام کنند، چه تضمینی وجود دارد که این بار به آرای مردم در یک رفراندوم تن دهند و آنرا اجرا کنند؟

در مقابل «اصلاح طلبان» که از کارگران می خواهند که یا در انتخابات ریاست جمهوری شرکت فعال داشته باشند تا سرنوشت خود را بدین ترتیب رقم زنند؛ و یا به رفراندوم رای دهند، پاسخ اینست که «کارنامه چند سال عملکرد خود را ارائه دهید!» چگونه کارگران و زحمتکشان، زنان و جوانان ایران که در انتخابات پیش به خاتمی و «اصلاح طلبان» رأی دادند؛ می توانند مجدداً در انتخابات مجلس شرکت داشته باشند؛ اگر قرار باشد که کارنامه عملکرد چند ساله خاتمی و نمایندگان مجلس به صورت علنی در رسانه های عمومی ارائه داده نشود؟ مردم ایران، پیش از رأی دادن، باید در مورد تمام اقدامات سیاسی و اقتصادی رژیم مطلع باشند.

مردم ایران دیگر نمی توانند با شرکت در انتخابات، مجوز سرکوب خود را به انصار حزب الله بدهند! چه اقدامات مشخصی «اصلاح طلبان» برای جلوگیری از قتل و عام ها و دستگیری ها و سرکوب انجام داده اند؟ چه اقدامی در مورد حضور لباس

تحریم انتخابات..... بقیه ار ص ۱

کارنامه عملکرد خود را ارائه دهید!

برخی از «اصلاح طلبان» (حزب مشارکت) کماکان تصمیم گرفته است که در انتخابات شرکت کرده و همانند پیش خود را در مجلس به اسیر بی اراده دست حزب الله مبدل کند. برخی دیگر از «اصلاح طلبان» «آینده نگر» و «معقول» (توده ای ها، اکثریتی ها، سوسیال دمکرات ها، لیبرال ها و ملی-مذهبیون و غیره)، انتخابات را تحریم کرده و در مقابل، خواهان «رفراندوم» شده اند. و برخی دیگر از گرایش های فرقه گرای چپ تنها شعار «تحریم» را می دهند. موضع سوسیالیست های انقلابی با این روش ها مغایرت دارد.

گرچه تحریم انتخابات در وضعیت کنونی امری است اصولی، اما؛ تنها «تحریم» انتخابات «به خودی خود» بدیل «خوب» نیست. امتناع از شرکت در انتخابات نباید به مفهوم بی برنامه‌گی و بی عملی قلمداد شود. مردم ایران در دوران حساسی قرار گرفته و از طریق دخالتگری در سیاست می توانند سرنوشت خود را رقم زنند. همانطور که طرح شعار «تحریم» بدون سازماندهی امر دخالتگری حول یک سلسله مطالبات مشخص، بی تأثیر است؛ طرح شعار «رفراندوم» در وضعیت کنونی گامی به پیش بر نمی دارد. در مورد طرح شعار رفراندوم در ایران در دهه اخیر، چند نکته قابل ذکر است:

اول، باید توضیح داده شود که چه تفاوتی بین انتخابات ریاست جمهوری دوره اول و دوم، انتخابات شوراهای شهر و روستا و انتخابات اخیر مجلس ششم و پیشنهاد «رفراندوم» برای دوره هفتم وجود دارد؟ آیا دو انتخابات ریاست جمهوری و شرکت وسیع توده های میلیونی در آن، یک «رفراندوم» علیه «ولایت فقیه» نبود؟ آیا مردم آگاه ایران از طریق رأی دادن به خاتمی ی ناشناخته، یک پاسخ «نه» به جمهوری اسلامی ندادند؟ آیا در انتخابات مجلس ششم میلیون ها نفر از مردم ایران با آرای خود در مقابل خامنه ای و باند حزب الله نیاستادند؟

واضح است که در انتخابات دوران پیش بخش تعیین کننده ی مردم ایران با درایت و آگاهی، در چند «رفراندوم» شرکت کرده و آرای منفی خود را به ولایت فقیه دادند. اینکه نام این انتخابات «رفراندوم» نبود، تغییری در اصل مسئله نمی دهد. حداقل از

بیان برخوردار باشند. بدون ایجاد تشکلات مستقل کارگری هیچ یک از این مطالبات قابل تحقق نخواهند بود. رعایت حقوق اولیه دموکراتیک کارگران تنها راه ضمانت اجرای سیاستهای آنهاست. طی سال های پیش سردمداران رژیم در عمل نشان دادند که حافظ منافع کارگران نبوده و قابلیت ادای قول و قرارهای خود را از دست داده اند. شرکت در انتخابات بدون داشتن تشکلات مستقل کارگری، کارگران را مجدداً به اسرای سرمایه داران مبدل خواهد کرد. دوباره دستمزدهای آنها پرداخت نخواهد شد و اخراج ها و سیاست ها و قوانین ضد کارگری اعمال خواهد شد.

کارگران در پهنای چند سال گذشته به ماهیت واقعی «اصلاح طلبان» پی برده اند. اخراج های بی رویه، عدم پرداخت دستمزدهای عقب افتاده، ارباب و دستگیری معترضان و تحمیل قوانین قرون وسطایی «کار» و معرفی نهادهای دولتی تحت عنوان «خانه کارگر» به کارگران؛ همه از «دستاوردهای» ریاست جمهوری و مجلس بوده اند.

اکنون در مقابل کارگران دو راه بیشتر نمانده است. یا تمکین به کل نظام سرمایه داری و سپردن سرنوشت خود به دست «اصلاح طلبان» و تداوم وضعیت موجود (یا بدتر)؛ یا مبارزه برای کسب استقلال از کل دولت سرمایه داری و بدست گرفتن سرنوشت خویش به اتکا به نیروی خود. تصمیم آن بر عهده خود کارگران است. عدم شرکت و یا شرکت در انتخابات نیز بر عهده خود آنهاست. اما در صورت تحریم انتخابات کارگران و زحمتکشان می توانند حول مطالبات یاد شده، در راستای بهتر کردن موقعیت اجتماعی خود گام بردارند.

اتحادیه سوسیالیست های انقلابی ایران

۲۵ آذر ۱۳۸۲

شخصی ها در دانشگاهها انجام پذیرفته است؟ هیچ! نه تنها اقدامات اقتصادی و سیاسی وعده داده شده اجرا نشده بلکه خسارتهای وارده بر آزادهای سیاسی مردم به مراتب بیشتر از دوره پیش بوده است. در واقع کارنامه چند سال عملکرد دولت خاتمی و نمایندگان اصلاح طلب منفی بوده است.

دفتريهای دخل و خرج باز باید گردد!

بانک مرکزی و دولت هموار اعلام کرده است که وضعیت اقتصادی وخیم بوده و درآمد حاصله از فروش نفت کفاف بهبود اوضاع اقتصادی را نمی دهد. «اصلاح طلبان» استدلال می کنند که تنها با روش «آرامش فعال» و شرکت در انتخابات مجلس و انتخاب افراد صالح (نظیر خاتمی!) می توان به بهبود اقتصادی دست یافت. شرکت فعال در انتخابات و مبارزه برای اصلاحات زمانی چهره واقعی به خود می گیرد، که کارگران ایران در مورد کلیه مسایل اقتصادی آگاه باشند. پاسخ سوسیالیست های انقلابی به سردمداران رژیم اینست که «دفتريهای دخل و خرج را باز کنید!» تا تمام مردم ایران مشاهده کنند که درآمد و خرجهای رژیم در سال های پیش (دوره ریاست جمهوری خاتمی) چه بوده است. سالهاست که بنیادهای به اصطلاح مستضعفین، ۱۵ خرداد، علوی و غیره اقدام به جمع آوری کمک مالی از مردم کرده اند. یکی از مطالبات کارگران در دوره انتخاباتی، می تواند تشکیل یک کمیسیون کارگری برای رسیدگی به دخل و خرج این بنیادها باشد. اگر رژیم ادعا دارد که پولهای جمع آوری شده توسط بنیادهای مذکور در راستای کمک رسانی به کارگران و زحمتکشان (مستضعفین) بوده است، چه باکی از علنی کردن حساب و کتابهای آن بنیادها باید داشته باشد؟

تشکلات مستقل کارگری ایجاد باید گردد!

کارگران برای شرکت در انتخابات نیاز به تشکل های مستقل خود دارند. کارگران باید از طریق تشکیل تجمع و جلسات به کارنامه نمایندگان مجلس در دوره پیش رسیدگی کرده و مطالبات و سیاستهای آتی خود را به صورت جمعی اتخاذ کرده و بر اساس آن در انتخابات شرکت کنند. اگر رژیم به ایجاد تشکل های مستقل کارگران تن ندهد، انتخابات بی ارتباط به مسایل آنها قلمداد می شود. کارگران ایران باید از حق اعتصاب، تجمع، مطبوعات و

● کارنامه عملکرد خود را ارائه دهید!

● دفتريهای دخل و خرج باز باید گردد!

● تشکلات مستقل کارگری ایجاد باید گردد!

تشکل کارگری علیه سرمایه داری: از چه نوعی؟

بقیه از ص ۱

- ۱- جنبش کارگری در سطح جهانی با وجود یک "انقلاب کارگری بزرگ" (اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه) قادر به خنثی سازی استراتژی بورژوازی نشده است و با یک "دو قطبی نا مطلوب روبرو" است: "در یک سو توده کارگرانی که در قالب اتحادیه ها به بند استعمار سرمایه داری کشیده شده اند... و در سوی دیگر فعالان چپ... در انزوا از توده کارگری اثرزوی خود را صرف تکه پاره شدن بیش از پیش خود می کنند. پرسشی که فعالان کارگری به ویژه سوسیالیست ها باید به آن پاسخ دهند: چه گونه می توان دو سر این دو قطب را به هم نزدیک کرد؟" (متن سخنرانی اردیبهشت ۸۲ در کرج- ص ۲). "پاسخ به این پرسش یک بُعد نظری دارد و یک بُعد عملی" (همانجا- ص ۳).
- ۲- "در بُعد نظری، باید با دوگرایی فکری مرزبندی کرد: اول؛ گرایش ولونتاریستی و نخبه گرایی که با تقدم مطلق و یک سویه عنصر آگاهی کوشیده است... جنبش کارگری را منحصر به جنبش کمونیستی کند، و گرایش دوم، دترمینیستی؛ انحلال طلبانه و تسلیم طلبانه که توجیه گر صرف حرکت خودانگیخته و فاقد آگاهی کارگران است." (همانجا- ص ۳). پاسخ "بُعد عملی" این سؤال: "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" است. «جنبش اجتماعی» زیرا به قول کارل مارکس: "هدف فوری کمونیست ها... تشکل پرولتاریا به صورت طبقه... (است)" زیرا "کمونیست ها حزب جداگانه ای نیستند که در مقابل سایر احزاب طبقه کارگر قرار گرفته باشند" (همانجا- ص ۴).
- ۳- "هسته اصلی و مؤسس" این تشکل متشکل است از "جناح تریدیونیونی های کنونی... کارگران چپ از تمام گرایش ها (از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آتاریشیست، سنیکیالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...)." (همانجا- ص ۴).

۴- این تشکل "به طور عینی ضد سرمایه داری است... اما ضد سرمایه داری بودن آن به مفهوم سوسیالیستی بودن آن نیست." (همانجا- ص ۴) این تشکل "حزب کمونیست نیست... تشکل تریدیونیونی هم نیست." و به موازات اتحادیه ها کار می کند و از مطالبات صنفی و سیاسی کارگران حمایت می کند. وابسته به دولت و احزاب بورژوازی نیست. این تشکل علنی است و "هرانسائی نیروی کار خود - اعم از یدی و فکری- را برای امرار معاش می فروش... می تواند عضو آن شود. (همانجا- ص ۵)

۵- این تشکل بر تشکیل حزب کمونیستی طبقه کارگر تقدم دارد (سخنرانی شهریور ۸۲ در پالتاک)

در ابتدا باید ذکر شود که انگیزه طرح مسئله و بسیاری از استدلال های حکیمی، در راستای ایجاد یک تشکل کارگری ضد سرمایه داری و نقد بر دو نظر انحرافی در جنبش کارگری؛ مورد توافق است. در این امر تردیدی نیست که بحران عمیق سیاسی و تشکیلاتی در جنبش کارگری جهان و به ویژه ایران بوضوح مشاهده می شود. بدیهی است که نقش افراد و نیروهای کمونیستی یافتن راه حل هایی برای برون رفت از این بحران عمیق است. آنچه روند یافتن و اجرای راه حل را مسدود کرده همانا انحرافات در درون جنبش کارگری است. از یکسو گرایش قیم مآب «کمونیستی» که هدف به زنده خود در آوردن جنبش کارگری را در سر می پروراند و با ایجاد احزاب تصنعی «کمونیستی» و «کارگری» بدون حضور در جنبش زنده کارگران، از آنها به پیوستن شان به احزاب خود- ساخته و بی ارتباط، «دعوت» به عمل می آورد. از سوی دیگر گرایش فرصت طلبی که برای بدست گرفتن مقام «رهبری» کارگران، خود را به آگاهی پس رفته ترین عناصر کارگری تقلیل داده و مبارزات کارگران را تنها به مبارزات صنفی محدود کرده و مماشات با دولت سرمایه داری را از جانب کارگران سازمان می دهد. با این دو گرایش بازدارنده در جنبش کارگری باید مصرانه مبارزه کرد. بدون عبور از این انحرافات، یافتن راه حل ها و تحقق آنها دشوار خواهند بود. اما در مورد «راه حل» حکیمی ذکر چند نکته حائز اهمیت است.

می‌کند و به لزوم تشکیل حزب طبقه کارگر می‌رسد. طبقه کارگر طی روند مبارزات روزمره اش، رهبران خود را یافته و تنوری های خود را تکامل می‌دهد. نیروهای بالقوه انقلابی را پیدا کرده و تشکیلات خود را ایجاد می‌کند. رهبران طبقه کارگر آنهایی هستند که به شکل روزمره در درون مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر دخالت می‌کنند، نشریه و اطلاعیه انتشار داده، خط مبارزه با مماشات جویی با گرایش های رفرمیستی در درون طبقه ی کارگر را تقویت می‌کنند و ضرورت مبارزه برای از میان برداشتن نظام سرمایه داری و جایگزین کردن آن با حکومت کارگری را تبلیغ می‌کنند.

اگر در ایران «تشکل مستقل» وجود داشته باشد که متشکل از احزاب کمونیستی باشد؛ کارگران جامعه این احزاب را از پیش شناخته و رهبران آنها، متشکل از رهبران خود کارگران نیز خواهند بود. در دوران اعتلای انقلابی، در دورانی که مسئله تسخیر قدرت از سوی طبقه کارگر طرح می‌شود؛ واضح است که کل طبقه کارگر (کل اتحادیه های کارگری و تشکل های کارگری) وابستگی خود را به حزب مورد نظر کمونیستی اعلام می‌دارند. از این نقطه نظر این وابستگی به طور طبیعی، ارگانیک و ملموس پس از دوره ای از مبارزات طولانی بوجود می‌آید.

اما مسئله اینست که امروز چنین حزب کارگری - کمونیستی وجود ندارد. عده ای «روشنفکر»، سازمانهایی بدون داشتن پایه اجتماعی در طبقه کارگر؛ یا حداقل بدون داشتن پایه ای تعیین کننده در پیشروی کارگری؛ و بدون انجام دخالتهای روزمره در درون طبقه کارگر، با نام طبقه ی کارگر با عناوین «کمونیستی»، «سوسیالیستی» و غیره ساخته اند. اینها «حزب کارگری - کمونیستی»، که قرار است با طبقه کارگر در درون تشکلات مستقل کارگری پیوند خورد، نیستند. کلیه گرایش های موجود که پایه ی اجتماعی در درون طبقه ی کارگر ندارند، و یا اصولاً طبقه ی کارگر شناختی از اینها ندارد. و کوچکترین دخالت گری در مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر در ۲۵ سال گذشته نداشته اند، همه احزاب خرده بورژوایی هستند (چه در جبهه کارگری قرار گرفته باشند و چه در جبهه مخالف). بنابراین در شرایط کنونی تشکل مستقل کارگری باید مستقل از، نه تنها دولت و احزاب وابسته به دولت و تمام نهادهای وابسته به دولت باشد (که مورد توافق حکیمی نیز هست)؛ بلکه باید مستقل از احزاب خرده بورژوایی هم باشد.

نخست؛ چنانچه نظر وی اینست که کارگرانی با گرایش های ضد سرمایه داری در عمل مبارزاتی؛ صرفنظر از عقایدشان ("از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و....") بایستی در درون یک «تشکل کارگری» گرد هم آیند و مبارزات عملی صنفی و سیاسی علیه سرمایه داری را دامن زنند؛ این پیشنهادی کاملاً به جا و درستی می‌تواند باشد. این اقدام می‌تواند زمینه بحران عمیق کنونی جنبش کارگری به درجاتی تقلیل دهد. به سخن دیگر؛ اتحادی از کارگران برای پیشبرد عمل مبارزات ضد سرمایه داری، با عقاید متفاوت و محترم شمردن عقاید یکدیگر و اختلاف نظرها، شکل گرفته و فعالیت هایی در راستای مبارزه با سیاست های دولت سرمایه داری را هماهنگ می‌کند. حکیمی نام آن را "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" می‌گذارد؛ اما نام این نهاد؛ بهتر است از ماهیت آن استنتاج گردد و به «اتحاد عمل ضد سرمایه داری کارگران مبارز» یا «جبهه واحد کارگران پیشرو» مبدل گردد. زیرا این تشکل به گفته وی نه حزب کمونیست است (که اهداف صرف سوسیالیستی داشته باشد) و نه سندیکا (که اهداف صرف صنفی داشته باشد). در نتیجه این تشکل (حد اقل در ابتدا) در برگیرنده تمام کارگران نمی‌باشد؛ و نمی‌توان آنرا: «جنبش اجتماعی طبقه کارگر»، خطاب کرد؛ هر چند هدفش چنین باشد. بهررو صرفنظر از نام آن (که امری است فرعی)؛ چنانچه منظور حکیمی چنین تشکلی است؛ این پیشنهاد مورد تایید است. تنها مسئله اینست که تشکیل یک «جبهه واحد کارگری» ضد سرمایه داری به شکل علنی، امروز، در ایران مشکلاتی در بر دارد که مرتبط به ماهیت اختناق آمیز رژیم است. این پیشنهاد زمانی شکل واقعی به خود می‌گیرد که تناسب قوا به نفع کارگران تغییر کرده باشد. اما تا آن زمان طرح آن تنها می‌تواند در سطح تبلیغاتی باقی بماند؛ یا حد اقل تدارکات آن به شکل غیر علنی باید صورت پذیرد؛ زیرا در وضعیت کنونی چنین تشکلی نمی‌تواند با سهولت تحقق یابد.

دوم، اگر پیشنهاد حکیمی اینست که این نهاد یک «تشکل مستقل کارگری»؛ متشکل از کارگرانی است که وابستگی تشکیلاتی به احزاب موجود کمونیستی؛ سوسیالیستی و غیره دارند، در آنصورت باید متذکر شد که یک تشکل مستقل کارگری در صورتی می‌تواند تابع و پیوسته به احزاب کمونیستی باشد که آن احزاب توسط خود کارگران پیشرو تشکیل شده باشند. باید متذکر شد که طبقه ی کارگر در فعالیتهای روزمره ی خود آگاهی سیاسی کسب

تشکیلاتی (و سیاسی) از تشکلات ناهمگون کارگری جدا نگهدارد

(در این مورد به تفصیل توضیح داده خواهد شد) اما بیان این مطلب که ایجاد یک تشکل کارگری علنی، در جامعه سرمایه داری آنهم از نوع «جمهوری اسلامی»؛ «تقدم» بر تشکیل حزب کارگری- سوسیالیستی دارد (موضع حکیمی در بخش دوم سخنرانی)؛ نکاتی دارد که اساس نظریات مارکسیزم انقلابی در مورد حزب سازی را زیر سؤال می برد.

در ابتدا باید متذکر شد که انگیزه اصلی ایجاد «حزب کارگری- سوسیالیستی»، ریشه در تکامل سیاسی ناهمگونی در طبقه کارگر دارد. در درون طبقه کارگر به مفهوم «عام کلمه»، حتی در وضعیت عادی سرمایه داری، توده های کارگر تحت نفوذ عقاید و ایدئولوژی بورژوازی قرار می گیرند. در درون طبقه کارگر به راحتی و سرعت گرایش های رفرمیستی، مماشات جو، فرصت طلب و خرده بورژوازی ظاهر می گردند، که در تقابل با منافع درازمدت خود کارگران قرار گرفته و ناخواسته به تقویت سیاست های بورژوازی کمک می رسانند. بورژوازی با تمام قوا و با در دست داشتن دولت و تمام نهادهای وابسته به آن (حکومت، قوای قضایی، مجریه و مقننه؛ رسانه های عمومی؛ مساجد؛ نهادهای کارگری وابسته به رژیم مانند خانه کارگر و غیره) و تمام امکانات مالی و انتظامی؛ به این ناهمگونی دامن می زند. هر چه طبقه کارگر متفرق تر، ناهمگون تر و بحران زده تر باشد؛ استیلای سرمایه داری درازمدت تر خواهد بود. باید یادآور شد که دولت سرمایه داری تنها با روش سرکوب و کشتار حاکمیت خود را اعمال نمی کند؛ بلکه همچنین از روش های دیگری، مانند نفوذ سیاسی در درون تشکل های توده ای و علنی کارگری، نیز استفاده می کند.

اینکه این «تشکل» متشکل "از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشویست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." (نقل از حکیمی) تفاوتی در این امر نمی دهد. زیرا اولاً در درون یک تشکل علنی در قلب یک جامعه سرمایه داری عقب افتاده و ارتجاعی نظیر سرمایه داری ایران، هر کمونیستی که خود را «کمونیست» لقب می دهد الزاماً کمونیست نیست. کمونیست بودن افراد نه تنها باید با تعلقات سازمانی و یا برنامه ای آنها بلکه در عملکرد آنها در درون جنبش کارگری محک خورد. به سخن دیگر کمونیست ها باید در گفتار و کردار کمونیست باشند. کرداری که تنها توسط کارگران پیشرو، آنهم در بوته آزمایش طبقاتی، می تواند مورد تایید قرار گیرد. زیرا بسیاری از کارگران «کمونیست» یا «سوسیالیست» آگاهانه یا نا آگاهانه به مماشات با دولت سرمایه

سوم؛ چنانچه پیشنهاد حکیمی اینست که "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" در راستای ساختن حزب کارگری- کمونیستی است یا بر تشکیل حزب کارگری "تقدم" دارد و یا حزب کارگری الزاماً از درون این تشکل پدید می یابد (رجوع شود به سخنرانی شهریور ۸۲)؛ در اینصورت چند نکته قابل بحث است:

پیش از آن باید ذکر شود که نویسنده این مقاله نیز مانند حکیمی بر این اعتقاد استوار است که حزب طبقه کارگر و یا آگاهی طبقاتی؛ الزاماً از «بیرون» به «درون» طبقه کارگر (نظریات لنینی ۱۹۰۳) انتقال نمی یابد^۱ و طبقه کارگر با اتکاء به نیروی نظری و سازماندهی خود، تشکیلاتی را که امر براندازی نظام بورژوازی را تدارک دیده؛ برقرار می کند. و در انتظار «آقا بالا سر» و «روشنفکران» بی ارتباط به جنبش کارگری یا به قول حکیمی "گرایش ولونتاریستی و نخبه گرایانه" نمی ماند؛ این نکته صحیح است و اختلافی در این مورد وجود ندارد. همچنین اگر منظور اینست که "تشکل کارگری به مثابه جنبش اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری" جایگاهی است برای یافتن متحدان کمونیستی در راستای تشکیل یک حزب کارگری؛ آنهم مورد پذیرش است.

حزب به مثابه سازمانده انقلاب کارگری

در این تردید نیست که تشکیل یک حزب کارگری- سوسیالیستی (کمونیستی)، برخلاف نظر سازمان های سنتی که اکثراً به تشکیل حزب خود مبادرت کرده اند؛ یک روند از پیش تعیین شده ای نیست. حزب کارگری - سوسیالیستی می تواند یا از درون تشکل کارگری بوجود آید (نظر حکیمی)؛ یا می تواند در کنار آن متولد شود و یا در بیرون از آن شکل بگیرد. همه بستگی به آمادگی کارگران پیشرو کمونیست و نفوذ سیاسی و تشکیلاتی آنها در جنبش کارگری دارد. اما امر مسلم اینست که این حزب هر جایی که نطفه اولیه آن متولد می شود باید از یک سو در مرکز فعالیت ها کارگری یا در کنار کارگران قرار داشته باشد و؛ از سوی دیگر خود را از لحاظ

۱- رجوع شود به طبقه کارگر و حزب پیشتاز

نظریات کمونیستی دارند. در درون جنبش کارگری، باید وجه تمایزی مابین طبقه کارگر بطور اعم و کارگران پیشرو بطور اخص قائل شد. پیشروی کارگری - رهبران طبیعی و عملی طبقه کارگر - از آگاهی بالاتری از کل طبقه کارگر برخوردارند، زیرا که برخلاف توده طبقه کارگر، این قشر بطور پیگیر در جزر و مد، افول و اعتلای مبارزات کارگری بطور فعالانه درگیر است. بدیهی است که این قشر به علت موقعیت خود در جنبش کارگری قادر به کسب آگاهی سوسیالیستی و تدوین برنامه انقلابی، بدون دخالت حزب پیشتاز انقلابی، می باشد. اما، اولاً کسب آگاهی سوسیالیستی به سرعت و دقتی که توسط یک حزب پیشتاز انقلابی به آن منتقل می شود نخواهد بود، زیرا رهبران عملی طبقه کارگر به علل درگیری مرتب در جنبش کارگری قادر به جذب کلیه نظریات و تجارب جنبش کارگری در سطح ملی و بین المللی در اسرع وقت نخواهند بود. ثانیاً به علت ارتباط تنگاتنگ پیشروی کارگری به کل طبقه کارگر، همواره خطر عقب ننگه داشته شدن سیاسی و تشکیلاتی قشر پیشرو توسط توده کارگر وجود خواهد داشت. البته پیشرو کارگری چنانچه در انزوا و بدون امر دخالتگری در جنبش کارگری به فعالیت خود ادامه دهد، قادر به جذب آگاهی سوسیالیستی خواهد بود. اما، در آنصورت خطر آن وجود خواهد داشت که همان قشر پیشروی کارگری مبدل به «روشنفکران» بی ارتباط با جنبش گردد. زیرا، قشر پیشرو تا زمانی «پیشرو» است که اتصال ارگانیک و روزمره خود را با کل طبقه کارگر حفظ کند.

اما در عین حال، حزبی که قصد جلب آگاه ترین انقلابیون طبقه کارگر را دارد، نمی تواند یک حزب «روشنفکران» خارج از طبقه که کارش صرفاً صدور «دستور عمل» است، باشد. حزب پیشتاز انقلابی باید محور فعالیت های خود را در درون تشکل های و محافل کارگری متمرکز کند. چنین حزبی باید متشکل از ترکیب «کارگر روشنفکران» (کارگران پیشرو) و «روشنفکر کارگران» (روشنفکرانی که در گفتار و کردار در جبهه کارگری قرار گرفته و مورد تایید کارگران پیشرو قرار دارند)، متشکل شده باشد. صرفاً از طریق این پیوند و مداخله مشترک این دو بخش از مبارزان کارگری در مبارزات واقعی توده هاست که حزب کارگری عملاً حقانیت رهبری توده ها را به دست می آورد. حقی که به هیچ وجه نمی تواند از پیش اعطاء شده قلمداد شود. هر سازمانی که مدعی این حق بوده و مورد تایید کارگران نباشد، محکوم به شکست است. برای سوسیالیست های انقلابی مسئله ساختن یک

داری و گرایش های بورژوا دست زده؛ و یا در بهترین حالت با خرده کاری های بی حاصل و بی ارتباط به جنبش کارگری خود را ارضا می کنند. ثانیاً؛ سایر گرایش ها مانند "آنارشیست ها، سندیکالیست ها، سوسیال دمکرات ها و چپ لیبرال و مذهبی" اینها همه گرایش های خرده بورژوایی هستند که باید ابتدا در درون طبقه کارگر و مبارزات کارگری آزمایش پس دهند. تاریخ جنبش کارگری در سطح جهانی بسیاری از این گرایش ها را نهایتاً در کنار بورژوازی یافته است (رجوع شود به انقلابات اسپانیا و فرانسه دهه ۱۹۳۰). بنابراین واضح است که این ناهمگونی کماکان در درون تشکل پیشنهادهی حکیمی باقی خواهد ماند. در صورت نبود یک تشکیلات محکم و کمونیستی، کلیه کمونیست های واقعی نیز در معرض خطر تقلیل یافتن به سطح آگاهی گرایش های خرده بورژوا و یا نابودی و دستگیری توسط دولت بورژوایی قرار خواهند گرفت. بنابراین تا زمانی که نظام سرمایه داری در جامعه مستقر باشد؛ احزاب علنی و توده ای کارگری هرگز نمی توانند به یک حزب کارگری رزمنده، کارا و پرنفوذ مبدل گردند. به سخن دیگر، حزبی که هدفش تدارک و سازماندهی سیاسی و تشکیلاتی کارگران در راستای تشکیل یک حکومت کارگری است، باید در ابتدا (تا دوره اعتلای انقلابی) خود را به صورت غیر علنی سازمان دهد.^۱ تا از ضربه خوردن ایدئولوژیک (رفرمیزم؛ فرصت طلبی و فرقه گرایی) و فیزیکی (رخنه عناصر جاسوس و پلیس) خود را مصون نگهدارد. چنین تشکیلاتی «حزب پیشتاز انقلابی» نامیده می شود.

در نتیجه بر خلاف نظر حکیمی؛ هدف اساسی کمونیست ها، این نیست که کل طبقه کارگر و یا " کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." را در یک حزب توده ای جلب کنند و یا برعکس این تشکل ها را به یک حزب کارگری مبدل کنند. هدف اساسی، جلب آگاه ترین عناصر و یا کارگران پیشرو کمونیست است. آنان نیز متشکل از کارگرانی هستند که به مثابه رهبران عملی کارگران در دوره پیش توسط کارگران شناخته شده و همچنین اعتقاد به

^۱ - لازم به توضیح نیست که سازمان های علنی توده ای مانند سندیکاها، اهداف و مقاصد خود را در راستای امور صنفی و سیاسی حول مطالبات صنفی و دمکراتیک دنبال می کنند و فعالیت آنها در تناقض با حزب کارگری - سوسیالیستی نیست.

بنابر این، حزب پیشتاز انقلابی از دو اصل تفکیک ناپذیر از یکدیگر تشکیل شده است. از یکسو، تشکل کارگران کمونیست در یک حزب مجزا از توده ها، محکم و با انضباط بر محور یک برنامه انقلابی؛ و از طرف دیگر درگیری نزدیک و روزمره این حزب با جنبش ها و مبارزات ویژه و خودانگیخته کارگری. به سخن دیگر، حزب پیشتاز انقلابی در عین حال هم خواهان تفکیک تشکیلاتی و نظری خود از طبقه (به منظور مصونیت از رفرمیسم) بوده؛ و هم خواهان پیوستن به طبقه کارگر (برای مداخله در مسایل روزمره کارگری) می باشد. چنین حزبی نیز مانند هر پدیده اجتماعی از وحدت تضاد تشکیل می شود. جدا و مستقل کردن یکی از عناصر این وحدت به ضد کل آن هدف منتهی می شود. زیرا که از یکسو، حزب پیشتاز انقلابی بدون ارتباط نزدیک با طبقه و پیوند واقعی با آن، تبدیل به یک فرماندهی بورکراتیک توسط «رهبران خودسر و بی اعتبار» می شود. و از طرف دیگر، پیوستن عناصر پیشرو به جنبش عمومی طبقه بدون داشتن سازمان مجزا، به تحلیل بردن آگاهی کمونیستی در آگاهی طبقه کارگر (که از لحاظ سیاسی یک آگاهی خرده بورژوازی و اسیر ایدئولوژی بورژوازی است)، منجر می شود. تنها روش غلبه بر این تناقض عینی در جامعه سرمایه داری؛ ایجاد یک حزب غیر علنی متشکل از بهترین عناصر پیشروی کارگری است.

ضرورت کسب آگاهی طبقاتی

پیشنهاد حکیمی مسئله مرکزی متدولوژی مارکسیستی در مورد ایجاد حزب طبقه کارگر را نادیده می گیرد: و آنهم کسب آگاهی طبقاتی است که در درون تشکلات ناهمگون علنی امکان پذیر نمی باشد. باید توجه داشت که آنچه انقلاب کارگری (سوسیالیستی) را با سایر انقلاب ها متمایز می کند اینست که انقلاب کارگری برخلاف سایر انقلاب ها در تاریخ، یک عمل آگاهانه است. انقلاب کارگری یک شورش خود انگیخته توده ها و یا یک قیام خود بخودی مردم نیست، بلکه یک انقلاب برنامه ریزی شده است. انقلاب پرولتری برای نخستین بار در تاریخ، خواهان جایگزین کردن یک شکل از استثمار به جای شکل دیگر آن نیست، بلکه خواهان لغو کلیه اشکال استثمار انسان هاست. انقلاب کارگری صرفاً خواستار از میان برداشتن بی عدالتی و فلاکت نیست که خواهان تسخیر قدرت سیاسی برای اجتماعی کردن کلیه وسایل تولید و رهایی کلیه انسان ها از ستم کشی تحت جامعه طبقاتی است. سرمایه داری پیش شرط های

حزب کارگری مبارزه برای به دست آوردن این حق از کارگران است. چنین اعتمادی صرفاً با مداخله روزمره فعالان حزب در جنبش کارگری به دست می آید. زیرا که توده های کارگر تنها؛ نه از طریق مطالعه، نه از طریق تبلیغات شفاهی رادیو تلویزیونی و اینترنتی؛ بلکه عمداً از راه تجربه خود، از فعالان انقلابی شناخت به دست می آورند. در نتیجه، بدون شرکت فعال در مبارزه واقعی کارگران، هیچ راه دیگری برای تأثیرگذاری و جمع بندی تجارب آنان وجود ندارد. «تنوری» های تدوین شده در اطاق های در بسته و یا تشکیل سازمان های «کارگری»، «کمونیستی» و «انقلابی» بدون شرکت در مبارزات واقعی کارگران و جلب اعتماد آنان، همه فاقد ارزش هستند.

همچنین، این حزب نمی تواند دنباله رو کل طبقه کارگر باشد، زیرا که کل طبقه کارگر الزاماً به سیاست های درست همزمان با هم دست نمی یابد. حزب پیشتاز انقلابی، برنامه خود را از درون جنبش عملی کارگری و تجارب نظری و عملی جنبش کارگری در سطح بین المللی استنتاج می کند. این برنامه در درون جنبش کارگری به آزمایش گذاشته شده، صیقل یافته و نهایتاً برای مداخلات بعدی تدقیق می یابد. برنامه طبقه کارگر برای امر دخالتگری در مسایل صنفی، سیاسی و در نهایت تدارک برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر از درون یک سازمان علنی نمی تواند ظاهر گردد؛ زیرا کل طبقه کارگر به علت ناهمگونی سیاسی در آن، قادر به ساختن یک حزب کارگری و تدوین یک برنامه انقلابی جامع نیست. عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی با سرعت در درون حزب های توده ای کارگری رخنه کرده و آنان را آغشته به انحراف های رفرمیستی می کند. تجارب جنبش کارگری حداقل در یک قرن گذشته در سطح بین المللی نشان داده که برای جلوگیری از نفوذ عقاید رفرمیستی در درون جنبش کارگری، حزب پیشتاز انقلابی ضروری است. اتکا به سازمان های بی درو پیکر کارگری (به ویژه در کشورهای نظیر ایران) پیچیدن نسخه برای شکست انقلاب آتی است. حتی اگر این احزاب متشکل از ترکیبی "از کمونیست و سوسیالیست گرفته تا آنارشیست، سندیکالیست، سوسیال دمکرات، چپ لیبرال، چپ مذهبی و...." (نقل از حکیمی)، باشند. سازماندهی کارگری بایستی جدا از نظارت دولت بورژوازی و گرایش های بورژوا و خرده بورژوا صورت بگیرد. حزب کارگری باید خود را از عقاید هیئت حاکم و نفوذ جاسوسان دولت مصون نگه دارد.

اما این آگاهی سوسیالیستی انقلابی، و یا مجموعه برنامه کمونیستی، بطور خود بخودی و یا صرفاً از طریق فعالیت های اتحادیه های کارگری و یا تشکل های علنی کارگری به پرولتاریا منتقل نمی شود. باید یک پیشروی کارگری که مظهر عالی ترین درجه آگاهی تجربه طبقاتی است، قادر به دستیابی به این برنامه و انتقال آن به کل طبقه کارگر باشد. برای مجهز کردن کل طبقه کارگر به این برنامه، سازماندهی پیشروی کارگری ضروری است؛ و برای سازماندهی پیشروی کارگری نیاز به تشکیلات انقلابی، حزب پیشتاز انقلابی است. حزبی که با در دست داشتن ابزار تئوریک و آگاهی سوسیالیستی، خشم و عصیان کل طبقه کارگر را در راستای سرنگونی کل نظام سرمایه داری و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی سازمان دهد.

ضرورت انجام سازماندهی مخفی و مقابله با بورکراسی

ساختن هسته های مخفی و نهایتاً حزب پیشتاز انقلابی، از لحاظ تاریخی یکی از ابزار محوری جنبش کارگری بوده است. این ضرورت از ذات یک نظام سرمایه داری لجام گسیخته نشأت می گیرد. وجود نیروهای ضربتی و اطلاعاتی در درون دولت سرمایه داری؛ فعالیت های کمونیستی در راستای تدارکات ضد سرمایه داری و حکومت کارگری را مسدود و خنثی می کند.

در واقع انتخاب اعضای فعال و مورد اعتماد در یک تجمع کوچک پایه اصلی یک حزب کارگری را بنا می نهد و بنیاد گذاران جنبش کمونیستی، کارل مارکس و فردریک انگلس نیز بر این نظریه اعتقاد داشتند. مارکس در ژوئن ۱۸۵۰ چنین می نویسد:

"فرستاده (اتحادیه کمونیست) به آلمان، که برای فعالیتش تأییدیه کمیته مرکزی را دریافت کرده است، در همه جا صرفاً مورد اعتمادترین افراد را به عضویت "اتحادیه کمونیست" پذیرفته است... اینکه انقلابیون می توانند عضو اتحادیه شوند یا خیر، بستگی به وضعیت محلی دارد. چنانچه چنین عضوگیری امکان نداشته باشد، بایستی افراد مورد اعتماد و انقلابیون صالحی را که هنوز مفاهیم و نتایج نهایی کمونیستی جنبش کنونی را در نیافته اند، در یک رده دوم از اعضای اتحادیه به معنی وسیعتر، گرد آورد. این اعضای رده دوم که برای آنان نبایستی چیزی جز ارتباطات محلی و ایالتی را فاش کرد، باید بطور مداوم زیر نظر

عینی انقلاب را فراهم می آورد، اما برای انقلاب سوسیالیستی پیش شرط های ذهنی- یعنی آگاهی سوسیالیستی نیز ضروری است. آگاهی سوسیالیستی نوین برخلاف سایر انگیزه های جوامع ما قبل از سرمایه داری، محصول دانش انقلابی است. تشدید تضادهای طبقاتی؛ ایجاد تشکل های مستقل کارگری؛ و نهایتاً رودرویی طبقه کارگر با سرمایه داری و شورش ها و طغیان ها و اعتصابات کارگری، پدیده هایی هستند که در درون جامعه سرمایه داری بوقوع می پیونند. اما صرفاً با عصیان و خشم و اعتراضات توده ای و ایجاد تشکل های مستقل کارگری (سندیکا؛ اتحادیه ها؛ اتحاد عمل ها؛ جبهه های واحد کارگری و غیره) نمی توان نظام سرمایه داری را از میان برداشت. طبقه کارگر نیاز به ابزار برنده تری دارد و آنهم تئوری انقلابی است. دانش سوسیالیستی که محصول تجارب تاریخی جنبش کارگری و تحلیل اقتصادی و اجتماعی است، پیش شرط های ضروری برای ریشه کن کردن نظام سرمایه داری است. بدون تئوری انقلابی و درک جامعه سرمایه داری جایگزین کردن آن غیرممکن است.

کسب آگاهی سوسیالیستی اولیه، بر اساس جنبش های خودانگیخته کارگری که تحت تأثیر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی قرار داشته، بوقوع پیوست. در وضعیت کنونی نیز آگاهی تردیونیونیستی (اتحادیه های کارگری) و یا احزاب توده ای کارگری تحت تأثیر همین ایدئولوژی ها قرار دارند. بر خلاف نظر حکیمی که با طرح نقل قولی از مارکس در مورد عدم ضرورت ایجاد «حزب جداگانه» کارگری، کارل مارکس اعتقاد به ایجاد حزب پیشتاز انقلابی داشته و فعالیت مستمر او در «اتحادیه کمونیست» دال بر این ادعا است. در این نقل قول البته منظور مارکس «جنبش جداگانه» بوده و نه «حزب جداگانه». کارل مارکس در مقابل استدلال هایی که ضرورت برش از بورژوازی و خرده بورژوازی را تأکید نمی کرد؛ می گوید: که "این قبیل سوسیالیزم باید توسط پرولتاریا طرد و به خرده بورژوازی واگذار شود".^۳ به سخن دیگر، طبقه کارگر باید خود را از شر ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی که ایدئولوژی هیئت حاکم است رها کرده و به آگاهی سوسیالیستی انقلابی روی آورد.

^۳- "مبارزه طبقات در فرانسه"- کارل مارکس (نوامبر ۱۸۵۰)، منتخب آثار به زبان انگلیسی، چاپ مسکو (۱۹۷۳)، صفحات ۲۸۱-۲۸۲.

حفظ استقلال و تشکیل جبهه واحد کارگری

حزب پیشتاز انقلابی، نماینده منافع تاریخی طبقه کارگر است. این حزب تحت هیچ وضعیتی نمی بایستی استقلال سیاسی خود را از طریق اتحاد سیاسی با حزب های رفرمیستی، خرده بورژوازی و سانتریستی از دست بدهد. البته این اصل به مفهوم عدم ایجاد اتحاد براساس عمل مشترک با حفظ اعتقادات و برنامه خود نیست. زیرا که:

اول، حزب پیشتاز باید با حفظ برنامه خود به مسائل مرکزی زحمتکشان بر علیه دولت سرمایه داری پاسخ مساعد دهد. پراکندگی و چند دستگی قشرهای تحت ستم در جامعه یکی از مسائل محوری زحمتکشان است. حزب پیشتاز انقلابی باید در راستای ایجاد اتحاد میان کلیه زحمتکشان مبادرت کند. کارگران صنعتی و کشاورزی، دهقانان فقیر، اقلیت های ملی، زنان، دانشجویان و غیره، همه به درجات مختلف تحت ستم دولت مرکزی قرار می گیرند. دولت مرکزی همواره در حال ایجاد افتراق بین قشرهای تحت ستم جامعه است. یکی از وظایف حزب پیشتاز انقلابی هم آهنگ کردن فعالیت های این قشرها علیه دولت سرمایه داری است.

دوم، از آنجایی که کل طبقه کارگر الزاماً به عقاید سوسیالیستی گرایش پیدا نمی کند (برخی به سازمان های لیبرالی و خرده بورژوازی و بعضی به سندیکاها کارگری و عده ای به فردگرایی تمایل پیدا می کنند)، وظیفه حزب پیشتاز اینست که براساس اصل «جبهه واحد کارگری»، اتحاد عمل هایی با سایر سازمان ها (حتی با برنامه های غیر سوسیالیستی) که در درون آنان کارگران متشکل شده اند، ایجاد کند.

سوم، حزب پیشتاز انقلابی، در تجمع ها و تشکل های مستقل کارگری که تحت نفوذ عقاید غیرسوسیالیستی است شرکت فعال خواهد داشت. حزب پیشتاز در هر محفل و تجمعی که کارگران شرکت کنند (سندیکا و اتحادیه و غیره)؛ بایستی حاضر و فعال باشد و هیچ فرصتی را از دست ندهد. در واقع در وضعیت آتی ایران یکی از روش های ساختن حزب پیشتاز انقلابی امر دخالتگری در میان تجمعاتی است که توده های کارگر در آن شرکت دارند.

رهبری اتحادیه و کمیته ها باشند... جزئیات سازماندهی باید به هسته های رهبری کننده واگذار شود...»^۴

همچنین برای مقابله با بورکراسی و زدو بندها و کسب مقامات اداری؛ ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی متشکل از افراد مجرب و متعهد ضروری است. در واقع در درون حزب های سوسیال دمکراتیک و سندیکاها کارگری و تشکل های علنی توده ای؛ بورکراسی عمیقی تکامل می یابد. علت آن روشن است. دمکراسی مستلزم شرکت فعال کلیه اعضاء در کلیه سطوح - به خصوص در سطح تصمیم گیری - یک سازمان سیاسی است. گشودن درهای حزب و تشکل به روی «توده ای» از اعضاء که هرگز در رهبری آن شرکت نخواهند کرد، از پیش، انحصار رهبری حزب را در دست اقلیت کوچکی از اعضاء متمرکز می کند. این اکثریت غیر فعال، دقیقاً به همان دلیل که «غیر فعال» هستند، زیر نفوذ ایدئولوژی حاکم در جامعه، یعنی ایدئولوژی بورژوازی (و خرده بورژوازی) قرار می گیرند. حزب های «کارگری» و «دموکراتیک» جوامع سرمایه داری که میلیون ها عضو کارگر دارند توسط عده ای انگشت شمار رهبری می شوند. از آنجایی که انتخابات دمکراتیکی در کار نیست؛ این «رهبران» برای مدت های طولانی در مناصب خود باقی می مانند و عمدتاً به عناصر منحن و رفرمیست با اعتقادات خرده بورژوازی تبدیل می شوند.

در مقابل این انحطاط بورکراتیک، نظریه سازماندهی «حزب پیشتاز انقلابی» تا کید می کند که در حزب صرفاً بایستی اعضاء فعال را پذیرفت و آنان را در کوتاه ترین مدت براساس اصول مارکسیستی آموزش داد. فقط تحت چنین وضعیتی می توان به حد اقلی از برابری و کارمشارکت در درون حزب انقلابی رسید؛ و صرفاً چنین حزبی قادر به تضمین دمکراسی درونی است. حزبی که متشکل از کارگران پیشرو کمونیست، قادر است در نهایت کل طبقه کارگر را در وضعیت اعتلای انقلابی برای تسخیر قدرت سازمان دهد. از سوی دیگر؛ محافلی کوچک کارگری که زیر لوای «کار توده ای» این روابط دمکراتیک درونی را رعایت نمی کنند خود آغشته به انحرافات بورکراتیک می گردند.

^۴ - «خطابیه کمیته مرکزی به اتحادیه کمونیست» - کارل مارکس و فردریک انگلس (مارس ۱۸۵۰)، از کتاب «انقلاب های ۱۸۴۸» به زبان انگلیسی، انتشارات پنگون، صفحه ۳۳۲.

رعایت اصول دمکراتیک و مرکزیت

جمع بندی:

- ۱- بحران کنونی جنبش کارگری به بحران رهبری انقلابی تقلیل یافته است. ایجاد یک حزب پیشتاز انقلابی این خلاء را پر کرده و زمینه را برای کسب آگاهی سوسیالیستی و اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر فراهم می کند. حزب پیشتاز انقلابی؛ با ایجاد تشکل های مستقل کارگری علنی (با هر نام و ترکیبی) در تناقض نیست؛ تشکل های توده ای و علنی کارگری و حزب پیشتاز انقلابی دو پدیده ضروری و مکمل یکدیگرند هستند.
- ۲- «تشکل مستقل کارگری» باید الزاماً مستقل از دولت سرمایه داری و تمام احزاب بورژوا و خرده بورژوا (که در وضعیت کنونی شامل تمام احزاب و سازمان های اپوزیسیون چپ است)؛ باشد. وابستگی تشکل مستقل کارگری به احزاب خرده بورژوا «چپ»؛ روند شکل گیری و تضمین سلامت تشکیلاتی آن را مسدود می کند.
- ۳- بنیادگذاران حزب پیشتاز انقلابی؛ با توجه به وضعیت کنونی جنبش کارگری کمونیستی، امکان دارد هم از درون تشکل های مستقل کارگری؛ هم جدا از آن و هم در کنار آن به صورت متشکل ظاهر گردند. اما؛ حزب پیشتاز انقلابی الزاماً تنها از درون تشکل مستقل کارگری پدید نمی آید. حزب پیشتاز انقلابی توسط ترکیبی از «کارگر روشنفکران» و «روشنفکر کارگران» بوجود می آید و از لحاظ تشکیلاتی خود را از تشکلات مستقل کارگری جدا سازمان می دهد و از لحاظ امر دخالتگری سیاسی در درون تشکلات مستقل کارگری فعالیت تعیین کننده خواهد داشت.
- ۴- حزب پیشتاز انقلابی برای تدارک مبارزات ضد سرمایه داری در راستای ایجاد حکومت کارگری و تقویت شوراهای کارگری و انتقال قدرت سیاسی از استیلای سرمایه داری به جمهوری شورایی تلاش می کند. از اینرو حزب پیشتاز انقلابی در تمامی عرصه های جنبش کارگری شرکت فعال داشته و بر محور تحقق مطالبات کارگری (صنفی/سیاسی)؛ دمکراتیک و انتقالی) گام بر می دارد.

م. رازی Razi@kargar.org

مهر ۱۳۸۲

تشکل های علنی همواره از مشکلات برخوردارهای غیر دمکراتیک رهبران رنج می برد. در مقابل، حزب پیشتاز انقلابی به علت دخالت مستقیم و نزدیکی که در درون طبقه کارگر ایجاد می کند باید دو خصوصیت ویژه نیز برخوردار باشد. این حزب باید از لحاظ درونی کاملاً دمکراتیک باشد. حزبی که قرار است بطور روزمره در جنبش کارگری دخالت کند باید از محیطی دمکراتیک برخوردار باشد، تا کلیه اعضا بدون محدودیت های تشکیلاتی هرگونه اختلاف نظر را آزادانه به بحث گذاشته و در مورد آن سیاست ها تصمیم های جمعی اتخاذ کنند. حزبی که دمکراسی درونی نداشته باشد و صدای مخالفان را به هر دلیل خفه کند و یا با اتهام زنی ها و بهانه های تشکیلاتی، اجازه بروز اختلاف ها را ندهد، محققاً نمی تواند به یک حزب پیشتاز انقلابی تبدیل شود.

از سوی دیگر، این حزب باید مرکزیت داشته باشد. نظریات متفاوت قشرهای مختلف جامعه، از طریق اعضا بایستی به درون این حزب وارد شده و بطور متمرکز به بحث گذاشته و جمع بندی شود. پس از بحثها؛ تصمیمات در سطح جامعه به اجرا گذاشته می شود. این عمل ضروری است، زیرا حزب پیشتاز انقلابی که قرار است امر سازماندهی کارگران را بر عهده داشته باشد؛ نمی تواند به یک کانون بحث و تبادل نظر صرف مبدل گردد. تحولات در جامعه سریعاً اتفاق می افتد و حزب باید سریعاً به آن مسائل پاسخ دهد. حزب پیشتاز انقلابی کنگره های مرتب تشکیل می دهد (در وضعیت عادی حداقل سالی یک بار) و پس از دوره ای از بحث های کتبی و شفاهی پیشا کنگره، حزب در کنگره بایستی تصمیمات نهایی که منعکس کننده نظریات اکثر اعضا هست- را اتخاذ کند. این تصمیمات نیز باید تا کنگره بعدی توسط کلیه اعضا در سطح جامعه به اجرا گذاشته شوند. این روش از تصمیم گیری به هیچ وجه «بوراکراتیک» نیست که تجارب متفاوت فعالان پیشروی کارگری را متمرکز کرده و پس از بحث های کتبی و شفاهی کافی، به مرحله تصمیم گیری می گذارد. چنانچه این روند صورت نپذیرد هر ج و مرج تشکیلاتی غالب شده و حزب از امر دخالتگری محروم مانده و موقعیت های حساس را از دست می دهد. آن روی سکه این هرج و مرج تشکیلاتی، روش بوروکراتیک است که تصمیمات توسط عده ای معدود پشت پرده صورت گرفته می شود.

سه بینش در جنبش کارگری

یک سیاست است. سیاستی که سندیکالیزم با آن کاری ندارد، سیاست کارگری و مبارزه سیاسی کارگران است.

اگر در نتیجه مبارزات صنفی کارگران، دستاورد های سیاسی نیز حاصل می شود به علت حضور سازمان های صنفی کارگری نخواهد بود بلکه این نتیجه کل جنبش کارگری است که در هر حال برای مطالبات روزمره خود مبارزه می کند، چه با و چه بی حضور سندیکا های کارگری. آخرین نمونه عینی آن، مبارزات کارگران برای دسترسی به تشکلات خویش بوده که بدون حضور چنین سندیکاهایی صورت گرفته است. سندیکالیزم کوشش می کند این مبارزات را در همینجا و با ارائه پیشنهاد سندیکا بعنوان هدف این مبارزات متوقف کند. در نتیجه از نظر سندیکالیزم، مبارزات کارگری بدون حضور سندیکا ها، برای رسیدن به تشکلات مورد نظر خویش، می بایست منتهی شود به پیدایش همان سندیکایی که بدون آن هم این مبارزات وجود داشت.

از همینجا راز جابجایی نهادهای کارگری مورد نظر آی-ال-او با نهادهای موجود دولتی مثل خانه کارگرو شوراهای اسلامی کار آشکار می شود. تثبیت این جابجایی نیازمند مدد رسانی کاتالیزور رفرمیزم است که نظریه پردازان سندیکالیزم این نقش را به عهده می گیرند.

حسین اکبری طبیعتاً نیازمند اثبات مدل تشکل کارگری پیشنهادی خود است؛ زیرا او لا او خوب می داند که زمینه ساز تشکلات کارگری، خود جنبش اجتماعی است. همانگونه که وی تأکید می کند: «در تاریخ جنبش های اجتماعی، دوران هایی خلق می شود که ضعف و سستی و فترت را نصیب این جنبش می کند.» اما ایشان بلافاصله و کاملاً ناشیانه، به توصیف خویش "رویکرد جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکالیسم" را نشان از پایان یافتن دوره فترت می داند.

او می گوید: «در مورد جنبش کارگری- سندیکایی ایران نیز با توجه به رویکرد روز افزون جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکالیسم، نشان از پایان یافتن این دوره فترت دارد.» (همانجا)

حتی اگر برای چند لحظه فرض کنیم که تصور حسین اکبری از "رویکرد جنبش کارگری به سوی سندیکالیسم" درست است، باز نباید این را پایان فترت جنبش کارگری فرض کنیم زیرا که رسیدن به سندیکا هدف یک جنبش اجتماعی نیست. درست به همین دلیل است که نمی توان پذیرفت "رویکرد روز افزون جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکالیسم" است. و به همین دلیل، بر عکس،

اخیراً سه بینش در مورد تشکل های کارگری در سطح عمومی مطرح گشته است.

بینش اول: حسین اکبری، «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران»، روزنامه شرق، ۱۹ آبان ۱۳۸۲

بینش دوم: محسن حکیمی، «سندیکا بی بدیل نیست!»، روزنامه شرق، ۲۴ آبان ۱۳۸۲

بینش سوم: مهدی ریاضی، «بدیل سندیکا بی ستون فقرات نیست!»، روزنامه شرق، ۱۵ آذر ۱۳۸۲

این سه بینش هر کدام می تواند بیانگر گرایش در درون جنبش کارگری نسبت به تشکل های کارگری باشد.

اول، نگرش سندیکالیستی سازمانیابی کارگری.

این نگرش تشکیلات کارگری را بمثابة یک هدف در نظر می گیرد. تشکیلات از نوع سندیکا را مامن امنی برای کارگران می داند که آنجا همه کارگران، می توانند شرکت داشته باشند.

نظرات حسین اکبری تحت عنوان «سندیکا سازمان بی بدیل کارگران» بیان قسمت های عمده ای از گرایش اول یعنی گرایش سندیکالیستی است.

او می گوید: «سندیکا جایگاه و پایگاه همه کارگران اعم از زنان و مردان است. از هر دین، نژاد، رنگ،

ملیت، و زبان که باشند،» (مندرج در روزنامه شرق، ۱۹ آبان هشتاد و دو) تا این جا باید گفت چنین خصوصیتی برای یک

سازمان کارگری توده ای خصوصیت مثبتی است. اما آیا این تنها خصوصیت چنین سازمان کارگری است؟ خیر، چنین تشکلات

کارگری خصوصیات دیگری دارند که بعضی از آنها ماهیت این تشکلات را تعیین می کنند. یکی از اصلی ترین آنها همان است که

حسین اکبری به آن اشاره می کند: «سندیکا نهادیست صنفی و دمکراتیک» (همانجا) صنفی بودن این نهاد کارگری همان است

که حسین اکبری برایش بدیلی سراغ ندارد. به این ترتیب سندیکالیزم در قدم اول سیاست را رها می کند. از نظر من البته

این خود یک سیاست است. همانگونه که مبارزات صنفی نیز مبارزات سیاسی رادر خود نهفته دارد. اما سندیکا ظرف پالایش

دهنده مبارزه صنفی از مبارزه سیاسی است و این خود دوباره

این نگرش معتقد است که تشکل سندیکایی بی بدیل نیست، هر چند تشکل سندیکایی می تواند در قیاس با تشکلات دولتی موجود بدیلی باشد اما سندیکالیزم بطور کلی گرایشی است که مبارزه صرفا فرمیستی و در چارچوب سرمایه داری را سازمان می دهد. و این همان تشکل مورد نظر دولت و آی-ال-او است. محسن حکیمی در نقد خود به نظرات حسین اکبری مندرج در روزنامه شرق در تاریخ ۲۴ آبان می نویسد: «جنبش اجتماعی طبقه کارگر ذاتا ضد سرمایه داری است، زیرا منبعث از تضاد اساسی کار و سرمایه است، حال آنکه سندیکالیسم گرایشی است که مبارزه ضد سرمایه داری طبقه کارگر را به احزاب سیاسی وا می گذارد و وظیفه تشکلات کارگری غیر حزبی را مبارزه صرفا فرمیستی در چارچوب سرمایه داری می داند.» بنابر این، مرز بندی تشکل مورد نظر محسن حکیمی با سندیکالیزم حسین اکبری، عنصر ضد سرمایه داری بودن مبارزات تشکلات کارگری است.

محسن حکیمی معتقد است که جنبش اجتماعی طبقه کارگر ذاتا ضد سرمایه داری است، لذا برای این جنبش تشکلاتی را در نظر می گیرد که مبارزه را در چارچوب نظام سرمایه داری قرار ندهد. در عمق دیدگاه وی عنصر مبارزه سیاسی در کنار مبارزه برای دسترسی به مطالبات روزمره، ویژگی تشکلات توده های کارگر است که این مبارزات را ضد سرمایه داری جلوه گر می کند. دریک کلام، محسن حکیمی تشکل مورد نظر خویش را اینگونه بیان می کند: «در یک کلام و ماحصل بحث آنکه بر خلاف دیدگاه سندیکالیستی آقای اکبری، سندیکا سازمان بی بدیل کارگران نیست. بدیل دارد، و این بدیل همانا تشکل مستقل و ضد سرمایه داری کارگران است که طبقه کارگر ایران می تواند و باید آن را هم در برابر شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و هم در مقابل اتحادیه های سرمایه فرموده سازمان جهانی کار و وزارت کار بر پا دارد.»

به درستی این چنین تشکلات کارگری بدیل تشکلات مورد نظر سندیکالیزم، وزارت کار و سازمان جهانی کار است. حتی می توان به صراحت گفت که چنین بدیلی، مادام که طبقه کارگر و جنبش کارگری وجود دارد وسیله ضروری برای سازمان دادن به مبارزات توده های کارگر است. اما سوال این است که چه تضمینی برای استمرار حیات ضد سرمایه دارانه و پایداری این نوع تشکل وجود دارد. آیا صرف ذات ضد سرمایه داری بودن جنبش اجتماعی طبقه کارگری می تواند سپر دفاعی این نوع تشکل

چنین رویکرد احتمالی را می توان در ادامه همان فترت نیز ارزیابی کرد. چنانچه نقدا در بسیاری از کشورها فترت و رویکرد سندیکالیستی توامان مشاهده می شود.

ثانیا حسین اکبری عنصر انقلابی یک جنبش اجتماعی که نافی نظام کهنه است را از این جنبش حذف می کند و به همین دلیل و منطقا به این نتیجه می رسد که رویکرد جنبش طبقه کارگر به سوی سندیکا است. طبیعی است که وی چنین نتیجه گیری کند زیرا که سندیکا بیانگر مطالبات انقلابی جنبش انقلابی طبقه کارگر نیست و درست به همین دلیل این مدل تشکلات کارگری همان مدل مطلوب سازمان جهانی کار است. این مدل تشکل کارگری، مدل صنفی است و کاری به سیاست ندارد هر چند بنیاد نهادن آن بر اساس سیاست سرمایه است. در واقع سندیکا های مورد نظر آی-ال-او و مورد تائید حسین اکبری، نوع تشکلی است که تنها یکبار با سیاست سر و کار دارد و آن جایی است که مبارزات را برای رسیدن به مطالبات روزمره و توقف در این مسیر هدایت می کند. فقط از این به بعد کارگران عضو تشکلات سندیکایی با سیاست سرو کاری ندارد اما اراده حاکم بر این سندیکا ها مرتب به سراغ آن خواهند آمد. در جایی که قرار است سندیکا یک جنبه از سه جانبه گرایی مورد نظر سازمان جهانی کار و حسین اکبری باشد، پذیرفتن اصل سه جانبه گرایی که عبارت است از دو رأی برای دولت و کار فرما و یک رأی برای کارگران، دخالت سیاسی و پذیرفتن اراده سیاسی حاکم می باشد. به همین دلیل حسین اکبری در ترسیم وضعیت استقلال سندیکا دچار یک اشتباه متدولوژیک می شود. او می گوید: «سندیکا فارغ از تبعیت از دولت ها و احزاب و دسته جات سیاسی و بلوک های قدرت عمل می کند» (همانجا) هر چند که حتما می بایست بتواند بعنوان یک بلوک پر قدرت وارد عمل شود تا ناگزیر به تبعیت از بلوک های قدرت نشود اما پذیرفتن قوانین ضد کارگری دولت که مورد تائید آی-ال-او نیز می باشد، مثل حق اعتصاب و یا سه جانبه گرایی توسط سندیکای مورد نظر حسین اکبری، در همان قدم اول، هم استقلال نسبت به دولت را از دست می دهد و هم قدرت و اتوریته مورد نیاز یک تشکلات مستقل کارگری را.

در مجموع حسین اکبری برای بیان راحتتر «بی بدیل بودن سندیکا»، تشکلات نظیر شورای اسلامی کار را پیش می کشد که مسلما نسبت به آن، سندیکا مورد نظرش بی بدیل جلوه گر خواهد شد. اما آیا سندیکا بدیل ندارد.

در اینجا به نگرش دوم می رسیم:

در این صورت است که می‌بایست مشخصه‌های ویژه سازمان مستقل توده‌های کارگران که آن را از تشکل رفرمیستی سرمایه فرموده متمایز می‌کند، روشن بیان کنیم.

اگر بپذیریم که تشکیلات کارگری هدف استراتژیک جنبش کارگری نیست بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف استراتژیک، یعنی به سوسیالیسم است، در اینصورت باید در نظر داشت که تشکیلات مستقل توده‌های کارگر، لزوماً میبایست دارای استعداد تبدیل شدن به نهاد قیام کارگران باشد.

نوع مطالبات تشکیلات کارگری بیانگر داخل یا خارج بودن این تشکیلات از چارچوب سرمایه‌داری است. یکسری مطالبات انتقالی که از دل مبارزات کارگری بطور طبیعی بیرون می‌آید، همان مطالباتی است که خصلت سیاسی ضد سرمایه‌دارانه تشکل کارگری را تعیین می‌کند. این مطالبات انتقالی، جهت مبارزات کارگری به سوی سوسیالیسم را تعیین می‌کند و می‌تواند مرز خروج از چارچوب سرمایه‌داری باشد. مطالباتی که نتیجه منطقی مبارزات کارگری است و سرمایه‌داری قادر به پاسخ‌دهی به آنها نیست. مطالبات منتقل‌کننده جنبش کارگری از سطح تلاش برای کسب امتیاز طبقاتی به سطح اعمال اراده برای لغو امتیازات طبقاتی. مطالباتی که مبارزات کارگری را از مرحله مبارزات روزمره به مرحله کسب قدرت سیاسی هدایت می‌کند.

اما از آنجا نیکه تشکل توده‌های کارگری انواع گرایش‌های طبقه کارگر را در خود دارد؛ به موازات اختلاف میان این گرایش‌ها، دوری و نزدیکی این تشکیلات برای رسیدن به سطح فوق را باعث خواهد شد. و چون رفرمیسم بی‌کار نخواهد نشست و با پشتوانه انواع امکانات عوام‌فریب وارد کارزار خواهد شد؛ لذا خطر عدم ارتقاء تشکل مستقل توده‌های کارگر از یک تشکل کارگری بطور کلی، به نهاد قیام کارگران، خطری است که از لحظه تولد چنین تشکلاتی آن را تهدید می‌کند.

بدون حضور سازمان‌های مستقل توده‌های کارگران، مبارزات کارگری پراکنده و کم‌تاثیر و عمدتاً خرده‌کاری خواهد بود. با حضور چنین سازمان‌هایی، قطنی ایجاد خواهد شد که چنانچه در پیوند با تشکیلات اخص جنبش کارگری در آید قادر است جنبش کارگران را با اتوریته معین و از موضع تحکم به سوی کسب قدرت سیاسی هدایت کند.

در اینجا نظر سوم مطرح می‌شود. مهدی ریاضی، مقاله‌ای در نقد نظر محسن حکیمی نوشت تحت عنوان «بديل سندنیکا بی

باشد در مقابل هجوم رفرمیسم برای کشانده نشدن آن به مسیر مبارزه در چارچوب سرمایه‌داری؟ آیا صرف ذات ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری مواد لازم و کافی سیاست ضد سرمایه‌داری تشکیلات کارگری را فراهم خواهد کرد، به گونه‌ای که این تشکیلات بتواند از مبارزه در چارچوب سرمایه‌داری خارج شده به مبارزه ضد سرمایه‌داری منتقل شود؟ برای پاسخ به این سوالات ابتدا می‌بایست به درک واحدی از خصوصیات و ویژگی‌های مبارزات ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر رسید.

ذات ضد سرمایه‌داری جنبش کارگری لزوماً نافی سرمایه‌داری نخواهد بود. همانطور که ذات ضد کارگری سرمایه‌داری نفی‌کننده طبقه کارگر نخواهد بود. صرفاً اشاره به عنصر مبارزاتی ضد سرمایه‌دارانه جنبش طبقه کارگر با اتکا به عنصر ذاتی این جنبش، نیاز به حضور دائمی سرمایه‌داری را ایجاد می‌کند که این جنبش بتواند غریزه خود را جاری کند. لذا تضاد اساسی کار و سرمایه، چنانچه ریشه خود را تنها از ذات ضدیت این دو طبقه با هم استنتاج کند، بطور طبیعی به وحدت اضداد خواهد رسید و این نتیجه را خواهد داشت که تشکیلات کارگری بپذیرد یک مبارزه دائمی و لاجرم در چارچوب سرمایه‌داری را باید سازمان دهد. ذات ضد سرمایه‌داری طبقه کارگر ریشه اقتصادی دارد؛ صرف اتکا به این ذات تدارک مبارزه‌ای به حول همین محور را ایجاد می‌کند و این همان سندنیکالیسم است.

سمتگیری سوسیالیستی مبارزات تشکل‌های کارگری در واقع سنتز این تضاد اساسی است، بدون چنین سمتگیری مبارزات تشکل‌های مستقل توده‌های کارگران هنوز در چارچوب سرمایه‌داری باقی می‌ماند. به همین دلیل است که نمی‌توان پذیرفت تشکیلات مستقل توده‌های کارگر به دلیل مبارزه نکردن صرف در حوزه‌های صنفی و از ترکیب مبارزه سیاسی با سرمایه‌داری می‌تواند مبارزه ضد سرمایه‌داری خارج از چارچوب سرمایه‌داری را جاری کند. در نتیجه چنانچه بپذیریم بارزترین عنصر سیاسی مبارزات کارگری، مبارزات ضد سرمایه‌داری با سمت‌گیری سوسیالیستی است لذا می‌توانیم بپذیریم که تنها چنین تشکیلات کارگری از مبارزه در چارچوب سرمایه‌داری خارج شده است در غیر اینصورت عملکرد تشکیلات مستقل توده‌های کارگری، بدون سمت‌گیری سوسیالیستی، نهایتاً مبارزه در همین چارچوب ارزیابی خواهد شد.

به سوی سوسیالیزم خواهد رفت. اما وضعیت جنبش کارگری هم اکنون، وضعیتی است که گرایش سوسیالیستی این جنبش می تواند بدیل سوسیالیستی را نقدا و کنکرت در مقابل نظام موجود به توده های کارگر معرفی کند. انواع صف آرای بورژوازی بدیل وضعیت موجود، ریشه در نگرانی آنها از حضور همین گرایش دارد. وظیفه هر فعال کمونیست این است که به موازات تلاش در یاری رسانی به ایجاد تشکلات مستقل توده ای کارگران، در تلاش برای یکپارچه کردن گرایش سوسیالیستی کارگری، یک لحظه را از دست ندهند.

جمع بندی:

تشکیل تشکلات مستقل توده ای کارگران وظیفه اصلی گرایش سوسیالیستی کارگران نیست. این گرایش از این تشکلات حمایت می کند. برپایی تشکلات توده ای کارگران وظیفه توده های کارگران است.

از آنجائیکه گرایش سوسیالیستی کارگران پیشروترین گرایش طبقه کارگر است لذا وظیفه اصلی این گرایش تشکیل حزب سیاسی خویش است. ضرورت تشکیل چنین حزبی توسط کارگران کمونیست، منوط به حضور یا عدم حضور تشکل های مستقل کارگری و یا منبعت از چنین زمینه ای نیست. این گرایش در درون جنبش کارگری است و زمینه حضور آن را این جنبش تعیین می کند. مگر در اساس معتقد نباشیم که جنبش کارگری خود زمینه ساز پیدایش گرایش سوسیالیستی کارگران است که در این صورت باید نشان داد کدام خصوصیت تشکل های مستقل کارگری می تواند چنین زمینه ای را فراهم کند و اگر می تواند، اصولا چه نیاز به حزب سیاسی طبقه کارگر است، چرا نباید خود تشکل های مستقل توده های کارگر چنین وظیفه ای را بعهده گیرند.

در نهایت چنانچه کمونیست ها ناچار شوند در یک تقسیم بندی مکانیکی، ایستگاه حضور خود در تقسیم بندی تشکلات کارگری را تعیین کنند، میبایست با توجه به ضرورت حضور ستون فقرات تشکلات مستقل توده های کارگر، یعنی حزب پیشتاز انقلابی طبقه کارگر، جایگاه خویش را تعیین کنند.

رساله ثابت

ressam_۱۲@hotmail.com

۲۰ آذر ۱۳۸۲

ستون فقرات نیست» که در سایت های مختلف و روزنامه شرق در تاریخ پانزدهم آذر هشتاد و دو چاپ شد.

مهدی ریاضی در تائید نظر محسن حکیمی مبنی بر اینکه سندیکا مبارزه سیاسی را به احزاب واگذار می کند، نشان می دهد که این احزاب بورژوازی، ستون فقرات سندیکاها خواهند شد. اما ایشان بلافاصله و به درستی نتیجه می گیرد که تشکل مستقل توده ای کارگران نیز بدون داشتن ستون فقرات خویش، نمی تواند دوام بیاورد.

بر خلاف نظر حسین اکبری که معتقد است سندیکالیزم رویکرد جنبش کارگری است باید دوباره متذکر شد که اصولا جنبش کارگری زمینه ساز تشکلات خویش می شود. گرایش اخص سوسیالیستی کارگران یکی از گرایشات درون این جنبش است. تولد این گرایش همزمان است با مبارزه ضد سرمایه داری با سمت گیری سوسیالیستی. زیرا که در واقع این گرایش طبقه کارگر است که برنامه انقلاب کارگری و بدیل نظام سرمایه داری را ارائه می دهد. این گرایش می تواند و باید در تشکل مستقل توده ای کارگران حضور داشته باشد و در واقع این گرایش یکی از انواع گرایشات موجود در این تشکلات می باشد. اما سازمان مستقل توده ای کارگران بخودی خود سوسیالیست پرور نمی باشد و لذا لزوما نمی تواند زمینه ساز ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر باشد زیرا که خود نیز با زمینه جنبش کارگری بوجود می آید و در واقع یکی از محصولات این جنبش است، درست مانند تشکلات اخص کارگران کمونیست.

حزب پیشرو کارگران کمونیست به دلیل مسلح بودن به تنوری و ساختمان تشکیلاتی کمونیستی خویش، قادر است از تاثیرات ایدئولوژی بورژوازی و نفوذ فرمیزم به درون خود جلوگیری کند. لذا این حزب می تواند ستون فقرات تشکل های مستقل کارگران را تشکیل دهد و در پیوند ارگانیک با این تشکیلات به حزب انقلاب اجتماعی مبدل گشته مبارزات توده های کارگران را به سوی سوسیالیزم هدایت کند. این حزب می تواند بنا بر آمادگی نطفه های اولیه آن توسط کارگران پیشرو کمونیست، قبل از موجودیت تشکل های مستقل کارگران، اکنون و یا بعد از آن اعلام موجودیت کند.

معرفی بدیل نظام سرمایه داری یعنی سوسیالیزم، تنها می تواند از طرف این حزب باشد. و اگر نه، سوسیالیزم بعنوان بدیل نظام سرمایه داری جنبه تاریخی پیدا خواهد کرد و تنها از این لحاظ درست خواهد بود که در روند تکامل تاریخی اجتماعات، بشریت

تفاوت بین «بهوپال» و «نیویورک»

بخش MIC از شش به دو نفر کاهش یافته بود. بلافاصله پس از اینکه شیفت شبانه متوجه افزایش فشار در درون تانک MIC شد، آن تانک منفجر شد. گاز مرگ آوری به سوی حلبی آبادهای حومه کارخانه پخش شد. MIC شروع به تجزیه به اجزاء متفاوت خود شد، که یکی از آنها اسید هیدروسیانیک می‌باشد. این اسید ارگان‌های داخل بدن را، به خصوص شش‌ها، قلب و مغز را متلاشی می‌کند، و از انتقال اکسیژن در خون جلوگیری می‌کند. قربانیان این اسید در واقع در خون و دیگر مایه‌های بدن خود «غرق» می‌شوند.

چنین حادثه‌ای چگونه ممکن است؟

سنوالی که در ذهن هر فرد سالم طرح شده، این می‌باشد: چنین حادثه‌ای چگونه ممکن است؟ و جواب آن نیز این می‌باشد: این «حادثه» نتیجه‌ی منطقی‌ی نظام سرمایه‌داری بود. چون که در نظام سرمایه‌داری تولید برای افزایش سود سرمایه‌داران و نه بر اساس رفع نیاز کارگران صورت می‌گیرد! از آنجایی که در کل کارخانه بازرسی کارکرد دستگاه‌ها و امکانات در هم و برهم بود، و مدت کارآموزی از شش ماه به ۱۵ روز کاهش یافته بود(!)، و اکثر سیستم‌های ایمنی به دلیل کاهش مخارج تولید، خاموش شده بودند.

مسئولین این فاجعه به مردم چه کمکی کردند؟

اولین عکس‌العمل صاحبان و مدیران «یونیون کارباید»، مانند دیگر سرمایه‌داران در طول تاریخ، این بود که از مسئولیت خود کاملاً شانه خالی کنند. آنها اول سعی کردند این فاجعه را به گردن تروریست‌های «سیک»^۶ - که خواهان جدایی از هندوستان بوده - بیاندازند. پس از اینکه نتوانستند آن حادثه را به عنوان عمل تروریستی جا بزنند، چند روز بعد ادعا داشتند که تانک مذکور از سوی "کارگری ناراضی سابوتاژ شده بود". پس از این دو «داستان»، مدیریت در این مورد سکوت کرد. و مدیریت «داؤ کورنینگ»، که از لحاظ قانونی می‌بایست که مسئولیت خطاهای شرکتی را که خریداری کرده به گردن گیرد، از این کار پرهیز کرده است. آنها حتی سایت اینترنتی www.bhopal.com را

نورده سال پیش، در اولین دقایق صبح ۳ دسامبر ۱۹۸۴، انفجار تانکی در کارخانه‌ی شیمیایی شرکت «یونیون کارباید»^۵ منجر به بدترین تصادف صنعتی در تاریخ جهان شد. در اولین ساعات پس از این حادثه در شهر «بهوپال» (Bhopal)، در استان «مادهیا پرداش» هندوستان، حدود ۸۰۰۰-۷۰۰۰ نفر کشته شدند! در کل حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر دیگر نیز تحت تأثیر گازی که در آتمسفر پخش شده بود به انواع و اقسام بیماری‌ها مبتلا شدند. تا پایان سال ۱۹۹۹ «دفتر کمیسیونر طبی» بهوپال مرگ ۲۲۱۴۹ از ساکنین شهر را مستقیماً به این حادثه ربط داد! هنوز در هیچ دادگاهی گناهکاران این «تصادف» محکوم نشده‌اند. و به غیر از پرداخت چند صد میلیون دلار، که برای یک شرکت عظیم آمریکایی که در سطح بین‌المللی فعالیت دارد مبلغی بسیار ناچیز بوده، صاحبان و مدیران آن از مسئولیت در آن مورد شانه خالی کرده‌اند!

*

در آن شب چه اتفاقی افتاد؟

در شب ۲ دسامبر ۱۹۸۴ تانک شماره ۶۱۰، که بنا بر قوانین خود «یونیون کارباید» هیچ وقت نمی‌بایست بیش از نصفی پر باشد، ۹۰ درصد پر بود. محتوای تانک حداقل ۴۰ تن «متیل آیسوسایننت» (methyl isocyanate, MIC) مرگ آور، که در تولید حشره کش استفاده شده، می‌بود. شکست سوپاپی، آب وارد این تانک کرده بود. سیستم خنک‌سازی کارخانه از کار افتاده بود و، به دلیل صرفه جویی، تعداد افراد شیفت شبانه در

^۵ Union Carbide در سال ۱۹۹۹ با شرکت Dow

Corning «داؤ کورنینگ» ادغام شد. «داؤ کورنینگ» که اکنون

بزرگترین شرکت شیمیایی جهان بوده و سالانه فروش تولیدات آن

حدود ۳۰ میلیارد دلار بوده، سیاست سلب مسئولیت «یونیون

کارباید» را ادامه داده است.

^۶ بخشی از تابعان مذهب «سیک» خواهان جدایی از هندوستان و تشکیل

«خالستان» می‌باشند. اقلیتی این سیاست را با استفاده از روش‌های تروریستی دنبال می‌کردند.

تراژدی ادامه دارد!

کل تراژدی «بهوپال» در آن نهفته که در نظام سرمایه داری معیار اصلی و تعیین کننده تمامی تصمیمات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه بر اساس سود می باشند! این تصادف به دلیل این صورت گرفت که این شرکت به خوبی می دانست که استانداردهای ایمنی برای حفاظت کارگران و ساکنین محلات نزدیک به کارخانه ها (و همچنین محیط زیست) در کشورهایی مانند هندوستان بسیار کمتر و «آزادتر» از کشورهایی مانند آمریکا می باشند. «یونیون کارباید»، مانند هر شرکتی از کشورهای امپریالیستی که در کشورهای عقب افتاده سرمایه‌گذاری کرده، خواهان به حداکثر رساند سود خود می باشد. کارخانه «بهوپال» آن نیز نزدیک شهر و بدون توجه به مسایل ایمنی ساخته شده و در حال فعالیت بود.

به اضافه تمامی این کمبودهای قانونی، مقامات هندوستان خواهان آن نبوده که صاحبان و مدیران این کارخانه را دادگاهی کنند - چونکه این کار شاید بر «جلب سرمایه خارجی» در آینده اثر منفی بگذارد! «یونیون کارباید» آخر سر شهر «بهوپال» را در سال ۱۹۹۹ ترک کرد. میراث سرمایه‌گذاری خارجی برای تولید حشره کش و افزایش محصولات کشاورزی چه بوده؟ ۵۰۰۰ تن مواد شیمیایی که در محل کارخانه باقی مانده و سالیان سال وارد خاک و آب در حومه کارخانه شده‌اند. همراه با لوله های زنگ زده، کیسه‌های ضایعات شیمیایی، تانک‌های له شده، گودهایی که در آنها جیره ریزش کرده، و جمعیت وسیعی از شهر که به بیماری‌های متعدد مبتلا شده، و دسترسی به پول برای معالجه نداشته و قادر به کار نیز نمی‌باشند(!)، باقی گذاشته است. کابوس زنده و دردناک آن شهر هنوز به صورت کودکانی که با «دفورماسیون»های هولناک به دنیا آمده و در مدت حیات کوتاه خود هیچگاه از درد و بیماری خلاص نمی‌باشند. این هشدار می‌باشد که کارگران تمامی کشورهای عقب افتاده که بورژوازی آنها بی وقفه از سرمایه داری غریبی پشتیبانی می‌کند! اعمال استانداردها فقط از طریق فعالیت متشکل و با برنامه‌ی کارگران تحقق خواهد یافت. استانداردهای بین المللی هیچگاه «کامل» نبوده، و همان استانداردهای محدودی که آمریکا و اروپا حکمفرما بوده در کشورهای عقب افتاده به راحتی زیر پا گذاشته می‌شوند تا مبادا «جلوی سود» را بگیرند!

* * *

ایجاد کرده که موضع خود - «مسئولیتی در این مورد نداریم» - را تبلیغ کند.^۷

پرداخت غرامت چه شد؟

مسئله‌ی پرداخت غرامت به مشکلات متعددی در مورد نحوه‌ی محاسبه آن برخورد کرده است. بسیاری از مردم هندوستان معتقد به آن بوده که قربانیان می‌بایست که هماهنگ شهروندان آمریکایی غرامت دریافت کنند. ولی در سال ۱۹۸۶ وکلای «یونیون کارباید» موفق به آن شدند که یک دادگاه آمریکایی را قانع کنند که آن دادگاه اعلام کند که خود دارای صلاحیت تعیین اینکه جان یک انسان در کشورهای عقب افتاده چه ارزشی دارد، نبوده است. بنابر این قضاوت، پرونده‌های دادستانی به هندوستان منتقل شدند. در وهله اول دولت هندوستان خواهان ۳/۲ میلیارد دلار غرامت بود، و یکی از قاضیان «بهوپال» حکم پرداخت مبلغ فیما بین ۳۰۰ میلیون دلار از سوی «یونیون کارباید» برای بهبود بلافاصله قربانیان را صادر کرد. «یونیون کارباید» زیر بار این قضاوت نرفته و آن را در دادگاه استان «مادهیا پرادش»، و سپس در دادگاه عالی هندوستان، زیر سوال برد.

در سال ۱۹۸۹، زمانی که دادگاه عالی هنوز پرونده «یونیون کارباید» را بررسی می‌کرد، دولت هندوستان مستقیماً با «یونیون کارباید» معامله کرده و بر مبلغ ۴۷۰ میلیون دلار توافق کرد. ۸ و از ۴۷۰ میلیونی که دولت هندوستان از «یونیون کارباید» دریافت کرد حدود ۲۴۰ میلیون آن هنوز در حساب های بانکی دولت باقی مانده‌اند!

^۷ این سایت ربطی به www.bhopal.net که سایت «کمپین بین المللی برای عدالت در بهوپال» و www.bhopal.org «فراخوان طبی بهوپال» ندارد. در سایت «داؤ کورنینگ» با اینکه گفته می‌شود که این شرکت به طور کامل صاحب «یونیون کارباید» می‌باشد، ولی خود مسئولیت عملکرد آن را قبول ندارد!

^۸ برای اینکه این مبلغ را در چارچوب مناسب خود قرار دهیم می‌بایست که آن را با تصادف تانکر نفت «اکسون و آلدز» مقایسه کنیم. در آن حادثه، با وجود اینکه به محیط زیست ساحل ایالت آلاسکا صدمات عظیمی زده شد، ولی کسی کشته نشد. ولی، به خاطر اینکه مسئولیت این تصادف بر اساس قوانین آمریکا تعیین شد، شرکت نفت «اکسون» مجبور به پرداخت بیش از ده برابر آن مبلغ شد!

کمپین بین المللی در دفاع از حقوق طبقه کارگر ایران

تعداد مسئولان گرداننده کمپین در حال افزایش است

از زمانی که ما کمپین خود را در حمایت «شبکه همبستگی کارگری ایران» آغاز کرده ایم، امضاء ها از سراسر جهان در حال سرازیر شدن بوده است. در پاکستان، ده تن از نمایندگان مجلس از این کمپین پشتیبانی کرده اند. در یونان چند تن از رهبران مهم اتحادیه کارگری نیز امضاء کردند. بزرگترین و با نفوذترین سازمان دانشجویی در اسپانیا هم این لیست را امضاء کرد. ما از سایر کشورها هم پشتیبانی دریافت نموده ایم که در زیر میتوانید ببینید. این حقیقت که کارگران و جوانان سراسر جهان توجه خود را بر روی وضعیت نابسامان کارگران ایران متمرکز کرده اند، تأثیر زیادی در داخل ایران خواهد گذاشت. این امر، کارگران و جوانان ایران را که برای حقوق دموکراتیک خود مبارزه میکنند، تشویق کرده و به آنها میفهماند که در انزوا قرار ندارند، بلکه از حمایت کارگران جهان برخوردارند

اتریش

لیس مندل، پیشرو کارگری در «ک او اس»
اینار اتزن بوک، عضو سازمان سراسری سوسیالیست های جوان در اتریش
اوانسنسون، عضو سازمان سراسری سوسیالیست های جوان در اتریش
سوسیالیست های جوان فوراربرگ
سوسیالیست های جوان شاخه وین آلسرگروند
سوسیالیست های جوان شاخه وین یوسف سنات
سوسیالیست های جوان شاخه مودلین
سوسیالیست های جوان شاخه لینز برومبرگ
ماتیاس اسپخت، عضو کمیته وین سوسیالیست های جوان
کارین یاشکه، عضو کمیته سوسیالیست های جوان در منطقه شمال اتریش

در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ یک تراژدی دیگر انسانی در نیویورک به وقوع پیوست. تراژدی ای که با وجود اینکه واکنشی ارتجاعی به سیاست های از سر تا پا ارتجاعی امپریالیزم آمریکا در خاورمیانه بود، منجر به آن شد که بورژوازی آمریکا بلافاصله بتواند برنامه هایی را که مورد نظر داشت تحت عنوان "دفاع از خود" و "برای شکست تروریسم" در آسیای میانه، خاورمیانه، و هر جای دیگری که تشخیص دهد که تروریست هایی وجود دارند، به عمل گذاشته و هر نوع انتقاد را هم به طور تهدید آمیز به کنار گذارد. کشته شدن کمی کمتر از ۳۰۰۰ نفر بیگناه، اگر بتواند مورد سوء استفاده بورژوازی برای حمله به توده های زحمتکش در سراسر جهان - و کاهش حقوق دموکراتیک کارگران، کارکنان و اقلیت های ملی در آمریکا و اروپا - قرار گیرد، منجر به کمپین های نظامی متعدد و دو جنگ قرار میگیرد. ۹ در مقابل، اگر هفت برابر کارگران و توده های تحت استثمار کشته شوند، و مورد سوء استفاده نباشد، منجر به دو جنگ در دو سال نمی شود: منجر به ادامه ی کابوسی به شکل افرادی که پس از ۱۹ سال هنوز منتظر معالجه می باشند، ادامه دارد.

مراد شیرین

m_shirin@yahoo.com

۱۳ آذر ۱۳۸۲ - ۴ دسامبر ۲۰۰۳

کارگر سوسیالیست

<http://www.kargar.org>

BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

^۹ تعداد کشته شدگان غیر نظامی در افغانستان تا مارس ۲۰۰۲، یعنی

بیش از یک سال و نیم پیش، به بین ۳۴۰۰-۳۰۰۰ رسیده بود. در عراق

تا به حال بین ۹۷۵۸-۷۹۲۷ کشته شده اند!

یوسف فالکینگر، عضو کمیته سوسیالیست های جوان در منطقه در شمال اتریش

یونان

استلیو دافنیس، عضو کمیته نمایندگی شورای تجاری آتن
تسیلتونیس تاکیس، عضو کمیته نمایندگی اتحادیه کارگران باستانشناسی

دیماروگوناتس دیموس، عضو کمیته نمایندگی فدراسیون اتحادیه ها در وزارت فرهنگ

نیکاکی دیمیتریس، معاون رئیس اتحادیه کارگران پیشرو
نیکولائو مارتا، عضو کمیته نمایندگی اتحادیه کارگران پولاتوس
دیونیسوس و عضو کمیته نمایندگی اتحادیه کارگران بنادر
میلتوس الیاس، عضو اتحادیه کارگران سرویس غذایی المپیک
تانوس جورج، فعال اتحادیه کارگران هواپیمایی المپیک
کاریگیانیز لئونیداس، عضو کمیته بیکاران - از شورای تجاری آتن

ونولیس دیمیتریس، رئیس سابق اتحادیه کارگران خدمات آمبولانس کشور

کانپولو کریستینا، عضو کمیته جوانان سوسیالیست آتن
کاراگیانو پولوس ستاماتیس، عضو کمیته جوانان سوسیالیست آتن، شعبه ب ۴

گورگوسیس سپیروس، سردبیر نشریه «سوسیالیستیکی اکفراسی»

دولوس اورستیس، عضو جوانان سوسیالیست آتن
سایرانیدیس نیکوس، عضو جوانان سوسیالیست
کارانیسکوس تنودور، عضو جوانان سوسیالیست
بوراس کوستاس، عضو جوانان سوسیالیست

پاکستان

نامیردگان در این لیست از نمایندگان پارلمان پاکستان هستند:

چ منظور احمد

قمر اوز زمان قایره

ظفر اقبال واریج

ذوالفقار گوندل

تصنیں نواز قریشی (نماینده زن)

فوزیه وهاب (نماینده زن)
دکتر فهمیده ویرزا (نماینده زن)
نسیم چادری
مهرین انوار رجا (نماینده زن)

اسپانیا

میریم مونچیو، منشی روابط عمومی اتحادیه دانشجویان اسپانیا

سوئد

با سلام،

خیلی خوشحال هستم که میتوانم در این ابتکار عمل شرکت کنم. من در حد توانم سعی میکنم که در این کمپین شرکت داشته باشم. من کوشش خواهم کرد که این اطلاعات را در میان جنبش کارگری سوئد پخش کنم. من همچنین عده ای ایرانی میشناسم که در سوئد زندگی میکنند. من فکر میکنم که کمپین برای حقوق دموکراتیک کارگران حرکت خوبی است. گروه های مختلف ایرانی در اینجا معمولاً شعارهای دموکراتیک و آزادی میدهند، ولی در آخر منظورشان مشخص نیست. به خصوص وقتی آنها دارند با سلطنت طلب ها و مدافعان خاتمی کار میکنند.

در همبستگی،

مارتین لوف

دانشجوی دانشگاه گوتنبرگ - سوئد

آمریکا

من به عنوان کسی که تعلقات اتحادیه ای دارد و از حقوق کارگران نه در تنها در آمریکا، که در سطح جهانی دفاع میکند، میخواهم به این وسیله دست شما را فشرده و پشتیبانی خود را از مبارزات اعلام دارم. خواهشمندم مرا در جریان هرگونه کمک ممکن میتوانم به شبکه همبستگی کارگران ایران بکنم، بگذارید. من مایل هستم که کمک مالی نیز بکنم. لطفاً به من اطلاع دهید که به کجا میتوانم بفرستم. من عضو «اتحادیه بین المللی کارگری» و طرفدار IDOM در ونکوور کانادا هستم.

کورت گرین

CNA و عضو «فدراسیون کارکنان ایالتی، استان و شهرستان - کارکنان حوضه ۲۲۶۹ میباشم.

بلژیک

یوانس استیکی - عضو هیئت مدیره کلپ پستی ها در کپنهاک
(توربرو)

لاسه برتلسن - هیئت مدیره اتحادیه کارگران نقاش در کپنهاک
ماری فردریکسن - عضو رهبری سراسری جبهه جوانان
سوسیالیست
کلاس مونستر - مدیر روابط عمومی جبهه جوانان سوسیالیست
در سیدهمرلند
آندراس بیولو - عضو جبهه جوانان سوسیالیست در روخیله

اطلاعیه کمپین بین المللی در دفاع**از حقوق طبقه کارگر ایران**

در طول چند سال گذشته، روند همه گیر و صرفاً از کارگرانی
که حقوق دریافت نکرده اند، در حال رشد بوده است برخی
از این کارگران حتی ۳۲ ماه حقوق های عقب افتاده دارند.
با این وجود وقتی کارگران در مقابل، اعتصاب میکنند، مورد
ضربه قرار گرفته، دستگیر شده و حتی کشته میشوند!
شبکه همبستگی کارگری ایران به وجود آمد تا با این مسائل
از طریق جنبش کارگری بین المللی برخورد کند. اکنون که
مسئله ایران برای ILO مطرح گشته و قصد دارد در تهران
دفتری بگشاید، جواب به این سوال که چه نوع اتحادیه های
کارگر میباید در ایران اجازه فعالیت داشته باشند، در حقیقت
مسئله مبرم روز شده است.

این کمپین از ابتدا با حمایت «چرد دیر»، دبیر عمومی
اتحادیه سراسری روزنامه نگاران بریتانیا و «احمد
منظور»، رئیس کمپین دفاعی اتحادیه های کارگری پاکستان
و نماینده مجلس پاکستان به راه افتاده است. در اینجا ما از
شما می خواهیم که این کمپین را پشتیبانی کنید. نام خود را به
آن اضافه کرده و سپس پخش و از نمونه قطعنامه اتحادیه
خود استفاده کنید. (۳ نوامبر ۲۰۰۳).

«شبکه همبستگی کارگری»

<http://iwsn.topcities.com/farsi.htm>

BM IWSN, London WC1N 3XX, UK

iranwsn@yahoo.co.uk

میل روبیو - سازمانده پیشین اتحادیه فلزکاران پورت دیامات
برخت دسمت - عضو شورای دانشجویان دانشگاه گنت
میسا وان هرک - عضو حزب سوسیالیستی آنتورپ و تعلیم دهنده
در اتحادیه کارگران سوسیالیست
فابیان دفرین - از مشاور سوسیالیستی مستقل در توویز
مآرتن وان هیورزیوین - عضو شورای دانشجویان دانشگاه گنت
رولند واندریکه - عضو نمایندگی سوسیالیستی اتحادیه کارگران
خدمات عمومی در اوسنده
اریک د برونن - پیشروی کارگری اتحادیه سوسیالیستی کارگران
خدمات عمومی در شهر آنتورپ
لین ون رومپایی - پیشروی کارگری اتحادیه سوسیالیستی کارگران
خدمات عمومی شهر آنتورپ
آندره گانزالیس - رئیس اتحادیه کارگران خدمات عمومی شاخه
فیرنه و پیشروی کارگری اتحادیه آموزگاران
بارت دسمت - پیشروی کارگری اتحادیه کارگران ترابری
ویم بندا - هیئت تحریریه روزنامه مارکسیستی فونک
نوشین مالک - دانشجوی آکادمی ایالتی لیمبورگ

انگلستان

نایجل پیرس - عضو NUM ، NEC
فیل ویکر - عضو CWU ، NEC
راکلن وب - منشی شاخه ۱/۸۸۸ ، RTC ، TGWU
ایان وودلند - منشی شاخه ۲/۱۹۵ ، RTC ، TGWU
دس هیمسکرک - مدیای آمیکوس و مأمور کمپین ها
پیتر کورال، convenor ، کوروس تیویز کوربی، AEEU
فیل ویلیس - پیشروی کارگری بنا، ترمینال ۵ هیترو، آمیکوس -
AEEU
اسپه اسپیگاره - پیشروی کارگری، آمیکوس - AEEU
ریچل هیمسکرک - پیشروی کارگری PCS
رانندگان کامیون شاخه ۱/۸۸۸ ، TGWU

دانمارک

مایکل استیرک - عضو شورای دانشجویی در تندر
سیلاس بوسن - عضو هیئت تحریریه شورای دانشجویی در
روخیله
پیه درودال - عضو شورای دانشجویی در روخیله